

(( گوشه ای چند از خاطرات ارتشیرز اهدی ))

اگر مردم اطلاع پیدا میکردند که پادشاهشان مریض است  
برایش خون گریه میکردند

اعلیحضرت فقید در خروج چین از انزوای بین المللی نقش بزرگی داشت  
نشریه پرتو ایران - چاپ کانادا

• جناب زاهدی؛ اگر اشتباه نکنیم؛ آشنائی شما با نیکسون رئیس جمهور فقید  
آمریکا؛ و نیز آشنائی با نیکسون؛ از بعد از قیام 28 مرداد ماه سال 1332 شروع  
شد. آنرا چطوری به یاد میاورید؟

- در سال 1953؛ نیکسون بعنوان معاون ریاست جمهوری آمریکا؛ سفری بایران کرد  
و با اعلیحضرت آشنا شد. در این سفر آقای نیکسون حامل دعوتنامه ای از طرف  
پرزیدنت آیزنهاور برای اعلیحضرت بود. دعوت برای سفر به آمریکا. در نتیجه؛ در سال  
1954 این سفر عملی شد. من افتخار داشتم در رکاب همایونی باشم. اول به لبنان رفتیم  
و بعد به نیویورک و واشنگتن آمدم. سه روز در واشنگتن سفر رسمی بود. آن موقع علیاحضرت  
ثریا؛ ملکه ایران بودند. ایشان هم همراه اعلیحضرت بودند. بعد از آمریکا هم سفر رسمی به  
انگلستان بود.

ایجاد زمینه این روابط که مورد سوال شما بود؛ البته از نیکسون معاون وقت رئیس  
جمهور آمریکا بود؛ و من هم آشنائی و مناسباتی داشتم و بیشتر مواقع ما با هم نامه نویسی  
داشتیم. بعدها در سال 1959 اعلیحضرت از من خواستند و ما موریت دادند بعنوان  
سفیر با آمریکا بروم. اولین باری بود که سفیر میشدم. با اتفاق و الاحضرت شهناز به  
آمریکا رفتیم. و در این هنگام هنوز نیکسون معاون بود بدون تردید؛ بعنوان سفیر  
شاهنشاهی؛ روابط نزدیکتری با نیکسون داشتیم و این رابطه موجب دوستی نزدیک  
دو کشور و تبدیل آن به روابط گرمتر و دوستانه تری شد. پس از آن من از آمریکا رفتم به  
انگلستان. نیکسون در جریان انتخابات ریاست جمهوری در برابر کنندی را از دست  
داد؛ و من برایش تسلیت نامه ای فرستادم؛ و این تسلیت نامه در روحیه این مرد بزرگ  
تاثیر فراوان گذاشته بود.

در سال 1967 وقتی وزیر امور خارجه بودم؛ شنیدم که نیکسون مسافرتی در پیش  
دارد؛ و ممکن است از فضای هوایی ایران هم عبور کند. خواهش کردم که به تهران  
بیاید. ترتیب دیدارشان را با اعلیحضرت و نیز دیداری از وزارت خارجه را هم دادم. مدتی  
هم در حصارک با هم گفتگو داشتیم. شبی تا پنج در حصارک مشغول صحبت بودیم؛ و من  
باز هم ادراک بیشتری از شخصیت بسیار برجسته نیکسون پیدا کردم. از ویتنام آمده بود  
و میخواست جنگ ویتنام تمام بشود. بعد هم میخواست از آنجا بشورهای شرق اروپای  
شرقی برود؛ چون در روسیه و لهستان با او خوب رفتار نکرده بودند. من هم یک پیام  
تلگرافی برای همکارم؛ وزیر خارجه رومانی؛ که با من خیلی دوست بود فرستادم. این  
همان کسی است که بعداً " رئیس دوره بیست و سوم شورای امنیت سازمان ملل شد. او هم  
ترتیب کار را داد و به بهترین وجهی سفر نیکسون برگذار شد.

در آمریکا آقای دین راسک یک میهمانی در واشنگتن داد. یک شب هم شام را  
با نیکسون و ویلیام راجرز که بعداً وزیر خارجه اش شد؛ صرف کردم. آنشب پس از اینکه  
از شام برگشتیم؛ و اگر اشتباه نکنم در کلوب 21 بود. پیاده راه میرفتیم. آن شب میان این  
دو مرد سیاسی؛ یعنی نیکسون و راجرز صحبت درباره این بود

که نیکسون یکبار دیگر بختش را بیازماید و کاندیدای ریاست جمهوری آمریکا بشود و قتی که شب برگشتم؛ حضور اعلیحضرت تلفن کردم و موضوع را بعرض رساندم باور نمیگردند؛ و فکر میکردند نکنم شروب زیادی خورده باشم. بعد از چند روز نامزدی نیکسون برای احراز مقام ریاست جمهوری از طرف حزب جمهوریخواه اعلام شد و نیکسون بمحض آنکه به کاخ سفید رفت؛ از اولین کسی که دعوت کرد بآمریکا سفر کند؛ اعلیحضرت شاهنشاه ایران بود.

در همین سفر بود که به همت نیکسون و نقش موثر اعلیحضرت همایونی؛ موضوع خروج چین از انزوای بین المللی پایه گذاری شد. این هم از آن کارهایی بود که قدرت اراده پادشاه و نیکسون را نشان میداد.

□ اگر امکان دارد توضیح بیشتری در این باره بدهید. وقتی در همین سفر؛ ضیافت شام وزارت خارجه آمریکا تمام شد؛ ویلیام راجرز وزیر خارجه بمن گفت که اینها در رابطه بالهستانی ها و چین مشکلاتی دارند و آقای نیکسون معتقد است باید روابطی باچین بوجود آید. من همانقدر تعجب کردم که خود راجرز متعجب بود. به راجرز گفتم؛ ماجرا را با اعلیحضرت هم در میان بگذار. البته خودم هم قضیه را با شاهنشاه در میان گذاشتم. همین قدر بگویم که ایران در این زمینه نقش بسیار بزرگی داشت. اعلیحضرت پیشنهاد کرد که من چون باشادروان ذوالفقار علی بوتو خیلی دوست بودم؛ و در واقع مثل برادرم بود؛ و سر همین هم باژنرال یحیی خان دعوا داشتم؛ ملاقات کنم. قبول کردم که باژنرال یحیی خان رئیس جمهوری وقت پاکستان بود؛ تماس بگیرم و کاری بکنم که آمریکابتونان از طریق پاکستان باچین ارتباط برقرار کنند. آن موقع رابطه چین و پاکستان بسیار خوب بود. و پایه این روابط خوب راهم ذوالفقار علی بوتو گذاشته بود. از مناسباتی که داشتیم؛ نهایت استفاده را بردیم و این روابط برقرار شد. ویلیام راجرز وزیر خارجه بود. اما کیسینجر که بگمانم آنموقع رئیس شورای امنیت ملی آمریکا بود؛ به این بهانه که راجرز از پس چنین کاری برنمیآید؛ رشته امور را بدست گرفت. آمد به پاکستان بعد رفت به چین. و بالاخره روابط چین و ایالات متحده آمریکا برقرار شد. البته ایران نقش بسیار بزرگتری در این زمینه داشت که جزو تاریخ است؛ و باین زودیها نباید منتشر شود. متأسفانه کشور ما؛ حالا آنچنان در دنیا به انزوا رفته که به بازی گرفته نمیشود؛ چه رسد باینکه بخواد نقش هائی چنین مهم در راه صلح جهانی ایفا کند.

□ جناب زاهدی؛ باتوجه باین واقعیت ها و نقش ارزنده ایران در صلح جهانی؛ پس چه شد که جانشینان نیکسون و مثلاً "آقای کارتر در انقلاب به گونه دیگری عمل کردند؟

- کسی که سرکار بود؛ یعنی آقای کارتر وضع ایران را نه از نظر سیاسی و نه از نظر اقتصادی نمیشناخت. نیکسون به اعلیحضرت احترام داشت و ایشان را در وضع سوق الجیشی دنیا وارد میداند. وقتی دوران بحرانی مملکت آغاز شد؛ نیکسون اعلام کرد؛ میخواهد بایران بیاید. بعد هم چند مقاله نوشت. و مصاحبه های متعدد کرد که آمریکا دارد در راه غلطی گام برمیدارد. و اگر یادتان باشد؛ حتی در یکی از مصاحبه هایش گفت آنچه که آمریکا میکند؛ برگ خونین و ننگینی در تاریخ آمریکا است.

وقتی هم که اعلیحضرت درگذشتند؛ این مرد اولین کسی بود که  
علیرغم دوری راه بادامادش آمدن به مصر. همان موقعیکه همه خودشان  
را کنار کشیده بودند؛ و از سایه خودشان هم میترسیدند. ببینید؛ من با  
خیلی از روسای کشورهای آشنائی پیدا کردم؛ چه در زمانی که در رکاب  
اعلیحضرت بودم و چه در زمانی که وزیر خارجه بودم. بنظر من ژنرال  
دوگل و نیکسون در میان همه آنها استثنا بودند.

• جناب زاهدی؛ شما کی از بیماری اعلیحضرت اطلاع پیدا کردید؟

- متأسفانه چند سال اعلیحضرت مریض بودند و چند نفر؛ بیشتر از  
چهار پنج نفر آنرا نمیدانستند؛ و من هم از این جریان بی اطلاع بودم.  
من معتقدم که این چند نفر روی چاپلوسی و یاروی نفهمی و یاروی علاقه  
نمیدانم چه بگویم؛ دوست ندارم از کسی ایراد بگیرم. بهر حال اعلیحضرت  
را تشویق کردند که به مردم نگویند. در صورتیکه من معتقد هستم  
اگر مردم اطلاع پیدا میکردند که پادشاهشان مریض است؛ برایش  
خون گریه میکردند. من این مطالب را در حضور افرادی حضور  
اعلیحضرت عرض کردم. کسی که در آمریکا بر سر کار بود وضع ایران را  
نه از نظر سیاسی و نه از لحاظ اقتصادی نمیشناخت.

بخش کوتاه شده از این گفتگو.

تنظیم: سازمان پیوند ایرانیان